

چکیده مطالب جلسه 41 درس خارج اصول آیت‌الله اراکی؟دب؟

سال تحصیلی 99_98

محقق خوبی می‌فرماید: فقط در حصر صفت در موصوف، حصر معقول است اما حصر موصوف در صفت، حصر معقول نیست؛ زیرا هر موجودی را که فرض کنید، نمی‌توان گفت فقط یک صفت دارد و صفت دیگری ندارد؛ بلکه صفات متعدد دیگری نیز دارد. مثلاً: «انما زیدٌ عالم» درست است که زید عالم است و عالم بزرگی هم هست؛ اما زید ماشی هم هست، آکل هم هست و صفات متعدده دیگری نیز دارد؛ لذا در اینگونه موارد که موصوف در صفت حصر شده، دلالت بر حصر وجود ندارد و دلالت بر مبالغه می‌کند.

پاسخ این سخن: هنگامی که ما در مدالیل الفاظ بحث می‌کنیم، در مدالیل تصوّری آنها بحث می‌کنیم؛ نه در مدالیل تصدیقی آنها. مدالیل تصدیقی فراگفتاری‌اند و از فرای لفظ به مدلول تصدیقی پی می‌بریم و خارج از بحث ماست.

هنگامی که می‌گوییم معنای تصوّری، یعنی معنایی که خود لفظ می‌رساند و تفاوتی ندارد که از چه کسی صادر شده باشد؛ چه ذی شعور و چه بی شعور و یا از مرید و غیرمرید و...؛ معنای تصوّری لفظ در همه اینها یکی است.

بنابراین؛ مدلول تصوّری «انما» در هر دو صورت -حصر صفت در موصوف و حصر موصوف در صفت- حصر است؛ و اما اگر قرینه خارجی وجود داشته باشد که بگوید از حصر، اراده مبالغه شده، نشان دهنده این است که حصر وجود دارد اما اراده مبالغه شده و معنای تصدیقی مبالغه است و این خارج از بحث ماست که مدلول تصدیقی چیز دیگری باشد. شاهد بر اینکه مدلول تصوّری «انما» حصر است همین است که اگر دلالت بر حصر نکند، دلالت بر مبالغه هم ندارد؛ زیرا مبالغه در صورتی تحقق پیدا می‌کند که حصر وجود داشته باشد و بدون حصر، مبالغه‌ای نیست.

به علاوه اینکه ممکن است در حصر موصوف برصفت، مبالغه مراد نباشد. مانند:
 > إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ<^۱ که حصر وجود دارد و مبالغه‌ای نیست؛ لکن حصر اضافی است.

باید توجه داشت که حصر، چه حقیقی باشد و چه اضافی، حصر است؛ لکن اگر قرینه باشد که حصر به نسبت چیز دیگری است، حصر، حصر اضافی می‌شود. مانند: > إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ< که آنها به رسول اکرم می‌گفتند که تو باید ملک و یا خدا باشی، و با وجود چنین قرینه‌ای، حضرت به نسبت چیزهایی که به ایشان نسبت می‌دادند فرمود: تنها بشر هستم. که این هم حصر است و اگر قرینه نبود، دلالت بر حصر مطلق می‌کرد؛ اما چون قرینه وجود دارد، حصر اضافی است.

نکته: تفاوت بین مجاز لغوی و مجاز اصولی این است که مجاز لغوی این است که با قرینه، مدلول تصویری لفظ عوض شود و اگر نائمی هم آن را بگوید معنای آن لفظ را عوض شود: مثل اینکه نائمی بگوید: «رایت اسدا یرمی» که شنونده این کلام می‌فهمد مراد انسان شجاع است.

اما مجاز اصولی در جایی است که مدلول تصدیقی، مغایر با مدلول تصویری باشد. در مجاز اصولی قرینه بر این وجود دارد که متکلم نمی‌تواند معنای حقیقی را اراده کرده باشد؛ لذا فقط در شخص مرید جاری می‌شود: و اگر کسی گفت: «انما زید عالم»، می‌گوییم که چون حصر زید در عالمیت ممکن نیست و گوینده شخص عاقل و مرید است پس نمی‌تواند اراده کرده باشد حصر زید را در عالمیت بلکه اراده مبالغه کرده است.

بر همین اساس بیان داشتیم که مباحث الفاظ لغوی با مباحث الفاظ اصولی متفاوت است، و در مباحث لغت بحث این است که چگونه درست سخن بگوییم؛ اما در مباحث الفاظ اصول، بحث این است که چگونه مراد متکلم را درست تشخیص دهیم؛ لذا گفتیم که مباحث الفاظ در اصول، جزء اصول است و مباحث غیرمرتبط با علم اصول نیست و متفاوت است با مباحث الفاظ در لغت. به همین دلیل ما از مباحث الفاظ در اصول، به «مباحث الدلالة» تعبیر کردیم.

دلیل بر اینکه «انما» دلالت بر حصر دارد، تبادر است و وجدان عرفی که ما می‌بینیم که «انما» در معنای حصر استعمال می‌شود، هم تبادر نزد عرف و هم تبادر نزد اهل لغت.

و آنچه مؤید دلالت «انما» بر حصر است، استعمالات قرآن کریم است و هر جا که «انما» آمده، دلالت بر حصر دارد. مثل: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ > وَ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ >^۱ چنانچه «انما» دلالت بر حصر نداشت، معنای «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ > با «انا بشر مثلكم» یکی می‌شد؛ در حالی که اینطور نیست و «انما» معنای دیگری بر جمله اضافه می‌کند که همان حصر است. و آن مورد نقضی که مرحوم فخر رازی بیان می‌کند که دلالت بر حصر ندارد را پاسخ می‌دهیم ان شاء الله.

پایان